



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۹۷	تاریخ	۱۴۰۴/۰۲/۰۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس پیشین

بحث ما پس از بررسی فروض توافق خبر و اصل، در آن فرضی است که اصل و خبر با هم متخالف باشند. در جلسات قبل، فرض اول تخالف، یعنی خبر الزامی و اصل ترخیصی، مورد بحث قرار گرفت و نتایج آن بررسی شد.

بررسی فرض دوم تخالف: خبر ترخیصی، اصل عملی الزامی

اکنون به فرض دوم تخالف می پردازیم: حالتی که خبر، ترخیصی باشد و اصل عملی، الزامی.

برای روشن شدن این فرض، به دو مثال می توان اشاره کرد:

۱. زنی که خون حیض او منقطع شده، اما هنوز غسل نکرده است. ممکن است خبری دال بر جواز دخول او در مسجد وارد شده باشد (خبر ترخیصی)، در حالی که اصل عملی جاری، استصحاب عدم جواز دخول - که قبل از انقطاع دم ثابت بود - می باشد که یک اصل الزامی است.

۲. آبی که به سبب ملاقات با نجاست، متغیر شده بود و سپس آن تغیر زائل گشته است. ممکن است خبری دال بر طهارت و جواز استفاده از این آب وارد شود (خبر ترخیصی)، اما اصل عملی جاری، استصحاب نجاست سابق باشد که یک اصل الزامی است.

در این موارد که خبر دال بر ترخیص با اصل دال بر الزام تعارض دارد، پرسش اصلی این است: آیا تفاوتی می کند که ما این خبر ترخیصی را از باب دلیل حجیت شرعی معتبر بدانیم و به آن عمل کنیم، یا لزوم عمل به آن را - اگرچه ترخیصی است - از باب علم اجمالی - در اینجا، علم اجمالی به وجود ترخیصات صادق در میان اخبار - اثبات نماییم؟ آیا ثمره ای بین این دو مبنا وجود دارد؟

برای پاسخ، دو فرض را باید تحلیل کرد:

الف. اگر حجیت خبر ترخیصی با دلیل حجیت ثابت شود: در این صورت، خبر ترخیصی، حجت شرعی خواهد بود. این حجت شرعی، بر اصل عملی الزامی (استصحاب در مثال‌ها) حکومت یا ورود پیدا می‌کند و آن را از اعتبار ساقط می‌نماید. در نتیجه، باید به مقتضای خبر ترخیصی عمل شود. نتیجه: عمل به ترخیص.

ب. اگر بخواهیم به خبر ترخیصی از باب علم اجمالی عمل کنیم:

در این فرض که خبر ما ترخیصی است و در مقابل آن، یک اصل الزامی (استصحاب) قرار دارد، ابتدا باید دید دلیل حجیت خود آن اصل الزامی (استصحاب) چیست؟ خبر واحد، یا ادله قطعی دیگری چون بنای عقلاء.

۱. دلیل استصحاب، خبر واحد باشد

اگر فرض کنیم دلیل حجیت استصحاب، خود خبر واحدی است که لزوم عمل به آن از باب علم اجمالی به الزامات ثابت شده، باید دید که آیا اصل مرخصی که بتواند جلوی این دلیل استصحابی که فرضاً خبر واحد دال بر لزوم عمل به استصحاب است را بگیرد یا خیر؟

دلیل مرخص در اینجا، سه چیز می‌تواند باشد:

۱. خبر دال بر ترخیص؛ یعنی همین خبر ترخیصی مورد بحث.

۲. اصل برائت عقلیه مبتنی بر قاعده «قبح عقاب بلا بیان».

۳. اصل برائت شرعیه مستفاد از ادله‌ای مانند «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ» یا آیات قرآنی.

در مورد گزینه اول، باید گفت که فرض اصلی ما در این بخش آن است که برای خبر ترخیصی مورد بحث، دلیل حجیت مستقلی وجود ندارد و تنها راه احتمالی اعتبار آن، علم اجمالی به ترخیصات است. نکته کلیدی که مکرراً بیان شد، این است که علم اجمالی به وجود ترخیصات صادق در میان اخبار، منجز نیست. این علم اجمالی صرفاً می‌گوید «ممکن است ترخیصی واقعی در اینجا وجود داشته باشد» یا «می‌توانی این عمل جایز را انجام دهی یا ترک کنی»، اما الزامی به عمل یا ترک ایجاد نمی‌کند و عقابی بر مخالفت احتمالی با آن مترتب نیست.

دلیل الزامی که مبتنی بر علم اجمالی منجز است، آن احتمال ترخیص غیرمنجز را از بین می‌برد. بنابراین، خبر ترخیصی‌ای که حجیت آن با دلیل خاص ثابت نشده و تنها مستند احتمالی آن، علم اجمالی غیرمنجز به ترخیصات است، نمی‌تواند با اصل عملی الزامی - مانند استصحاب که اعتبارش یا قطعی است یا مبتنی خبر واحدی است که مبتنی بر علم اجمالی منجز است - معارضه کند. در نتیجه، اصل الزامی مقدم می‌شود.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:]

گاهی اوقات، یک فعل در دایره حکم فردی، دارای اباحه یا استحباب است، اما همین فعل در سطح کلان اجتماعی و از منظر حاکمیت، ممکن است به دلیل وجود مصلحت اجتماعی لازم‌الرعايه، حکمی متفاوت (حتی وجوب) پیدا کند.

به عنوان مثال:

نظافت معابر: جارو کردن یا نکردن جلوی درب منزل، برای من و شما [به عنوان فرد] ممکن است امری مباح یا حداکثر مستحب باشد و الزامی در آن نباشد. اما برای حاکم اسلامی، حفظ نظافت شهر و معابر عمومی، به عنوان یک مصلحت

اجتماعی لازم، یک «تکلیف» و وظیفه الزامی محسوب می شود. آن اباحه یا استحباب فردی، نافی این تکلیف حکومتی نیست.

کسب علم: آموختن علم ممکن است برای تک تک افراد جامعه، در بسیاری از موارد، واجب عینی نباشد؛ اما بر حاکم اسلامی واجب است که وسایل و مقدمات لازم برای آموزش و گسترش علم در جامعه را فراهم کند؛ زیرا این امر یک مصلحت کلان اجتماعی و لازم التحصیل است.

بنابراین، حکمی که در سطح فردی، اباحه یا استحباب دارد، ممکن است در سطح اجتماعی، دارای مصلحت الزامی باشد. این «تکلیف جامعه» یا به تعبیر دقیق تر، «تکلیف حاکمیت» است که متشکل از حاکم و مردم است. این شخصیت حقوقی جامعه، با آمدن حاکم، شکل می گیرد و مخاطب برخی تکالیف کلان قرار می گیرد. البته قوام این شخصیت اجتماعی و فعلیت یافتن تکلیف حاکم، وابسته به حضور و همراهی مردم است. اگر مردم همراهی نکنند و ناصر و یآوری برای حاکم حق وجود نداشته باشد، این تکلیف اجتماعی قابل تحقق نیست؛ چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ ... لَا لَقِيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»^۱؛ یعنی اگر حضور بیعت کنندگان و تمام شدن حجت با وجود یاور نبود، ریسمان خلافت را بر کوهانش می انداختم و آن را رها می کردم.

این دو مقام را باید از یکدیگر تفکیک کرد. این بحث، موضوع مستقلی است که در جای خود به تفصیل بررسی می شود و نباید با بحث فعلی خلط گردد.

ادامه بحث ان شاء الله در جلسه آینده پیگیری خواهد شد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين